



مهدی واحدا

به همراه تصحیح و اصلاح یک نوشتار قدیمی

یاد کردی از استاد
«علی اصغر شاهزیدی»

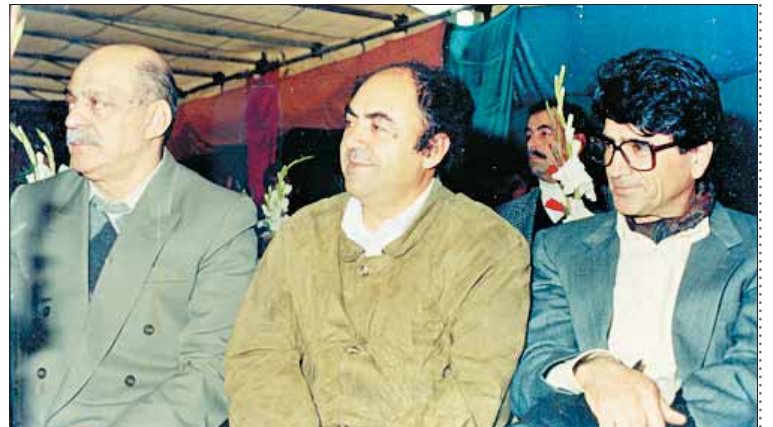
بقیه از صفحه اول

بعد از آن شادروان حسن کسایی، آوازی می‌خواند و سپس علی اصغر شاهزیدی کردبیت را با اوج‌خوانی و در ریختن بالا ادامه داده و با اجرای رباعی معروف «امشب ز غمت میان خون خواهم خفت/ وز بستر عافیت برون خواهم خفت/ باور نکنی خیال خود را بفرست/ تا در نگرده که بی تو چون خواهم خفت» در مایه اوج و در فواصل دستگاه شور، آواز را اتمام می‌بخشد و سپس حسن کسایی تکرار بیت اول رباعی را در زیر مایه مذکور خوانده و در نهایت به درآمد شور فرود می‌آید. پس از تشویق حضار، اجرای کردبیت به درخواست حاضران در جلسه از جمله «غلامرضا دادبه» و «محمد رضا شجریان»، بار دیگر صورت می‌پذیرد. این بار رضا کسایی همراه با نی بردار حسن کسایی اجرای کردبیت دیگری را بر روی غزل معروفی از شادروان «رحیم معینی کرمانشاهی» با مطلع: «خانمانسوز بود آتش آهی گاهی/ ناله‌ای می‌شکند پشت سپاهی گاهی» آغاز می‌کند و پس از خواندن چند بیت از این غزل، با هنرمندی حسن کسایی مدلاسیون به دستگاه سه‌گاه صورت می‌گیرد.

نکته‌ای در این میان حایز اهمیت است که هر

به صورت کلی در قالب ساختار سبک تاج اصفهانی قرار گیرد، ولی قطع به یقین این اظهار نظر «کلی‌نگری» است؛ زیرا که با مشکافی در جزئیات، آواز شاهزیدی سبکی متفاوت است. شاهزیدی همانطور که شش‌حش رفت، سبک و شیوه دیگر آوازخوانان برجسته مکتب و شیوه اصفهان را مورد مطالعه قرار داد و ضمن بهره‌گیری از رهنمودهای «سیدمحمد ظاهرپور»؛ سالیان سال مجالست و مؤانست مستمر با بزرگانی چون «جلیل شهناز» و حسن کسایی نیز فرصت مغتنمی را برای وی جهت تلمذ و تحقیق و تفحص بیشتر فراهم ساخت و همین امر در تحول سبک آوازی او مؤثر افتاد. البته در این میان، نقش تأثیرگذار «علی تجویدی» نیز غیر قابل انکار است. زیرا که با اجرای دو آلبوم برجسته این موسیقیدان و آهنگساز نامی «چرخ گردون» و «سروش آسمانی» علی اصغر شاهزیدی، نه تنها از جامعه خواص به توده مردم معرفی گردید بلکه وی به‌عنوان چهره جدید و سبک متفاوتی از موسیقی آوازی مکتب و شیوه اصفهان به همگان شناسانده شد.

«ایوب ایزیدی» (مدرس دانشگاه، ادیب، آوازخوان و پژوهشگر موسیقی) در یادداشت مرحمتی خود به نگارنده، در خصوص مختصات



از راست استاد محمد رضا شجریان، استاد علی اصغر شاهزیدی و استاد حسن کسایی

چند هر دو آواز اجرا شده در کردبیت توسط رضا کسایی از جهت ساختار مُدال یکسان بوده و هر دو در فضای کردبیت اجرا شده است، ولی از منظر فرم و نحوه پرداخت و ساختار نغمگی و ملودیک آن کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد و از آنجا که اجرای ساز و آواز مذکور در محفلی هنری و - احتمالاً - به صورت بداهه صورت گرفته است، قطعاً آوازخوان نوازندگان از قبل نمی‌دانستند که چه مقامی را اجرا خواهند کرد و قاعدتاً همه چیز به اصطلاح در «آن» یا «لحظه» صورت پذیرفته است؛ لذا، اجرای دو اجرای متفاوت در یک مُد آن‌هم در فاصله زمانی حدوداً چند دقیقه، چیزی جز «آوازخوانی خلاق و آگاهانه» را در ذهن متبادر نمی‌سازد.

حال، سخن از علی اصغر شاهزیدی (متولد ۲۰ بهمن ۱۳۲۷ - اصفهان) خواننده، آوازخوان، مدرس آواز و ردیف‌دان است. شاهزیدی با درک محاضر بزرگان مکتب و شیوه اصفهان، چندآموزی را به مرزهایی فراتر از آموزش یعنی «بیش» نیل و بسط داد. این بینش با سالیان سال «تحصیل»، «تحقیق» و «تفحص» شاهزیدی صورت پذیرفت. هر چند که یازده سال شاگردی مستمرش در محضر «تاج اصفهانی» او را واقف به دقایق و ظرایف سبک آوازی تاج ساخت ولی مطالعات گسترده او بر روی سبک‌های آوازی دیگر بزرگان مکتب آوازی اصفهان از جمله «سیدحسین طاهرزاده» و «اسماعیل ادیب‌خوانساری» در این میان بسیار تأثیرگذار بود. شاید سبک و فرم آوازخوانی شاهزیدی

استاد شهناز آوازخوانان دیگری هم بودند به خصوص نسل جوان که آن‌ها هم چند بیتی خواندند اما نه شعر مناسبی با این مراسم داشت و نه مایه مناسبی را در نظر گرفته بودند و در اینجا اهل موسیقی بیشتر به صلابت و بزرگی هنر در این مرد پی بردند.

علی اصغر شاهزیدی، هنرمندی گزیده‌کار است و بیشتر عمر شریف خود را وقف تدریس و تحقیق ساخته است. ایشان سابقه سال‌ها تدریس در هنرستان موسیقی اصفهان، واحد موسیقی صدا و سیما اصفهان و تدریس خصوصی را در کارنامه هنری خویش داراست. هم‌اکنون نیز با برگزاری مسترکلاس‌ها و ورکشاپ‌هایی به منظور ارائه و تبیین ظرایف آوازی مکتب اصفهان به فعالیت مشغول است. حاصل چهار دهه هنرآموزی او درخشش خیل کثیری از هنرمندان بزرگ امروز است که به‌عنوان نمونه یکی از شاخص‌ترین آنها «منصور اعظمی‌کیا» است که خود از دانشمندان و مطلعان صاحب‌نظر در آواز است.^۱

«حسام‌الدین صحرايي» (خواننده، آوازخوان، آرشیدوار و پژوهشگر موسیقی) در یادداشتی نسبت به علی اصغر شاهزیدی چنین می‌نویسد: «او [شاهزیدی] شخصیتی است که اگر هر که او را از نزدیک بشناسد، پی به خلوص و صفای باطنی و کیش شخصیتی او می‌برد و قطعاً ارتباط و همکاری‌اش فراتر از استاد و شاگردی بلکه پدری و فرزندی است. اغلب شاگردان و هنرجویان او که همانا دانش‌آموختگان مکتب و شیوه ناب اصفهان هستند، وقتی با او مواجه می‌شوند، شیفته و عاشق خلق و صفای نکوی او می‌شوند. صدای پرتین و گرمش چکیده تاریخ پرافتخار موسیقی ایران و خاستگاه آن، اصفهان است و رنگ و جلای واقعی آواز را به گوش و جان می‌رساند.

همنشینی و انس و دوستی با بزرگان و اساتیدی چون تاج و کسایی و «منوچهر قدسی» و شهناز و ظاهرپور و همکاری با اساتید بزرگی چون تجویدی، او را به یکی از چهره‌های درخشان موسیقی و آواز ایران، تبدیل کرده و امروز نام او به‌عنوان یکی از ادامه‌دهندگان و نگهدارندگان شیوه و مکتب ناب اصفهان، جایگاه و منزلتی پس رفیع و عظیم یافته است. امید است وجود ایشان و اساتید نازنین اصفهان که میراث فرهنگی و گنجینه تکرارناشدنی هنر و فرهنگ والای ایران است، همیشه دور از گزند و بیماری و همواره سلامت و پایدار باشند و وجود پرمهرشان چون شمعی درخشان بناید و ما هنردوستان برگرد آن شمع بگردیم و بیاموزیم و قدردان وجود ارزشمندشان باشیم.»^۲

و اما کلام آخر؛ بزرگان مکتب و شیوه اصفهان یک به یک رفتند و می‌روند، ولی این چراغ هرگز خاموش نخواهد شد. هم‌اکنون بزرگانی چون شاهزیدی و امثال او این چراغ را روشن نگاه داشته‌اند و قطع به یقین در آینده نیز مردان و زنان آن دیار نخواهند گذاشت که این چراغ خاموش گردد. چراغ مکتب موسیقی اصفهان همواره روشن خواهد ماند، اما «بررسی شرایط فعلی ساز و آواز مکتب اصفهان و آسیب‌شناسی نقادانه‌ی دل بر پیشرفت یا عدم پیشرفت آن»^۳ در سال‌های اخیر، در مانایی و روشنایی همیشگی این چراغ سهم بسزایی خواهد داشت.

پی‌نوشت:

- ۱- ممتاز واحد، محمد رضا. ۱۳۹۴. چراغی که هرگز خاموش نخواهد شد... روزنامه اطلاعات، ضمیمه ادبی - هنری، ۲۱ مهر (مختصری از این نوشتار نیز در روزنامه ایران با تیتراژ «آوازخوانی خلاق و آگاهانه»، به تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۴ منتشر شد).
- ۲- تاریخ ولادت استاد شاهزیدی در برخی منابع، هشتم مهر ماه هم قید شده است.
- ۳- منصور اعظمی‌کیا (متولد ۲۶ آبان ۱۳۳۸ - اصفهان) مدرس آواز، مؤلف و ردیف‌دان ارجمند که اثر ارزشمند «راه و رسم منزل‌ها»، از جمله آثار تألیفی ایشان است.
- ۴- برگرفته از صفحه شخصی حسام‌الدین صحرايي به آدرس:

<https://telegram.me/khonyagaraan-channel>

ه. ممتاز واحد، محمد رضا. ۱۳۹۶. ردیف سازی و آوازی مکتب «ایران». فصلنامه خانه موسیقی، شماره ۲۷، پاییز.



خطرات اجتماعی استاد امین الله رشیدی در عرصه آواز و موسیقی

یک عمر خاطره

۱۰۲

از آن گذشته، به مقتضای خوی هنری، آنچنان در بند مادیات نیستند و با مرضای خود تا حد امکان مدارا و مماشات می‌فرمایند.

آقای دکتر حسینی نامبرده، گذشته از معلومات موسیقی (چه نظری و چه عملی) در سرودن انواع شعر نیز دستی دارند و این‌هم نمونه‌ای از سروده‌های به‌قول خودشان در ایام جوانی!

امشب دل من هوای یاران دارد

ابر چشم نوای باران دارد

هر چند به زندگی شکستند دلم

غم نیست دگر که راه پایان دارد

در یادداشتی از ایشان چنین می‌خوانیم که:

«روی آوردن شرفیان به شعر و ادبیات شاید علائم و نشانه‌هایی از ذهن اشراقی و الهامی آنان باشد که همواره در ژرفای اندیشه هستی و چرایی آنند، ولی غریبان چگونگی‌بودن و چگونه زیستن را برگزیده‌اند. حقیقت کدام است؟» و همچنین:

«حیوانات، این موجودات شریف/ چه زود به نتیجه رسیدند/ آنها دریافتند که/ کسی دست کس دیگر را نمی‌گیرد. همه، دست‌هایشان را بر تکیه‌گاه زمین گذاشتند/ و ما انسانها با دستانی سرگردان در هوا/ چه زود از دست دادیم/ تعادلمان را... و ما دانشمندانی را نیز در آن طرف دنیا - اروپا - سراغ داریم که نمونه عالی و شاخص آنها، جناب پروفیسور آلبرت انیشتاین است که در اوج اعلاعی علوم، نوازنده‌ای ماهر در ویلن بودند.»

افراط و تفریط

در حدود سیی چهل سال پیش، درویشی به‌نام «ماهابیسی» ظاهراً از تبار بودای بزرگ، از هندوستان به پایتخت بریتانیا کبیر - رخت کشیده و تخته پوست خود را در آن دیوار پهن و با تعلیمات خاص خود مریدان زیادی از خلق‌الله را دور خود جمع کرد و به ارشاد آنان پرداخت.

یک روز یکی از مریدان او در جمع شاگردان، سؤالی بدین‌مضمون مطرح نمود که:

«سعادت در چیست؟»

درویش، قبل از پاسخ اصلی بدین‌سان آغاز سخن نمود:

«گروهی سعادت را در انباشتن ثروت، بعضی در داشتن زنان زیبا و برخی در احراز مقامات و مناصب عالی می‌دانند و جمعی هم در جمع این هر سه. اما اگر از من می‌پرسید، می‌گویم: «سعادت آدمیان در اعتدال و میانه‌روی است.»

البته ارائه این نظریه بی‌سابقه نیست و قبلاً از جانب دیگر فرزندان نیز عنوان شده است که نمونه مشابیه و معروف آن این جمله عربی: خیر الامور اوسطها می‌باشد.

در اینجا جنبه اخلاقی و اجتماعی این موضوع را رها کرده و از لحاظ هنری و مسائل مربوط به آن به تشریح و تبیین نظریه فوق می‌پردازیم:

نهضت مدرنیسم

در ابتدای قرن بیستم و سال‌هایی پیش از آن، نهضت مدرنیسم - نوجویی و نوگرایی - در هنرها اعم از شعر و نقاشی و موسیقی در اروپا اوج گرفت. فی‌المثل در عالم نقاشی، مکتب‌هایی چون: دادنیسم، کوبیسم، امپرسیونیسم و انواع ایسم‌های دیگر ایجاد شد و هر یک هم مخالفان و موافقانی داشتند.

کم‌کم در اثر مسافرت و آمیزش ملت‌ها و بیشتر به یمن وسایل ارتباطی، امواج مدرنیسم فضای شرق را نیز فرا گرفت و ایرانی‌ها که هزار ماشاله استعداد فراوانی در تقلید هنرها دارند و حتی گاهی از پیش‌آهنگان غرب هم جلوتر می‌زنند، با پیروی از آن مکاتب، چهل نعل پیش تاختند که آن نهضت تا این زمان ادامه دارد که البته بار منفی آن محسوس‌تر است.

ادامه دارد